

تحولات فکری و عقلانی دوره‌ی صفوی

فلسفه و علوم عقلی

زهرا قاسمی

کارشناس ارشد ادبیات فارسی

معروف به محقق ثانی (۹۴۰ هـ) است که محقق کرکی به شاه طهماسب توصیه کرد تا دانشمندان دیگری را از جبل عامل شام به ایران بخواند و او جبلی عاملی (۹۸۴ هـ) پدر شیخ بهاء‌الدین عاملی‌ست که در عهد شاه طهماسب به ایران آمد و زمانی شیخ‌الاسلام قزوین و خراسان و هرات شد این مهاجرتها هیچ‌گاه تا پایان عهد صفوی قطع نشد.

احترام و نفوذ عالمان شرع در زمان شاه عباس بزرگ استوارتر شد، برای آنان قائل به احترام بود، برایشان وظیفه خاص تعیین می‌کرد و آنان را به تالیف کتابهای مذهبی و شیعی می‌گذاشت و به دیدن‌شان می‌رفت شیخ عبدالکریم عاملی که تازه از لبنان آمده بود مورد احترام وی بود و برای پیش‌نمازی او مسجد مشهور اصفهان را بنا کرد.

بزرگداشت عالمان در عهد جانشینان شاه‌عباس دوم نیز مدعی بود (شاه سلیمان) او نیز معاش آنان را فراهم می‌کرد و حرمت آنان را حفظ می‌کرد و از عتبات به ایران دعوتشان می‌کرد و آنان را به ادای وظیفه‌های شرعی می‌گماشت.

سده‌ی دوازدهم هجری شاهد بسیاری از فرهیختگان ایرانی بود که جلای وطن کرده و در آن سرزمینها ماندند و این اثر نا مطلوبی از زمان شاه اسماعیل برجا گذاشت.

مهم‌ترین دانش‌های معقول مثل منطق و حکمت با بازماندگان حوزه‌های علمی عهد تیموری در ایران، مانند: شمس‌الدین محمد خفری و غیاث‌الدین منصور دشتکی آغاز شد و با میرداماد و صدرای شیرازی به درجات جدیدی ارتقا یافت و سپس در مرحله توقف و انحطاط تدریجی و شرح و تفسیر و بازگویی سخن متقدمان و اکتفا به تعلیم بعضی از متنهای مشهور باقی ماند، در حالیکه شدیداً در استخدام دانشهایی از قبیل علم کلام و علم اصول، در خدمت دین برای استهشاد اثبات پاره‌یی از آیات و اخبار در آمده بود، و با تمام این احوال از آسیب حمله‌ها و مخالفت‌های سخت که از جانب بعضی از عالمان مذهبی نظیر محقق قمی و محمد باقر مجلسی و دیگران با آن می‌شد در امان نماند. نخستین عالمان شیعه که به دعوت شاهان صفوی به ایران آمدند کرکی عاملی

□ فلسفه و علوم عقلی

اوایل دوره صفوی (۹۰۷) علوم عقلی پیشرفت چندانی نکردند و علم رو به قهقرا بود. در عهد صفوی دانش‌های عقلی به کشورهای مجاور انتقال یافت و تنها دانشهای دینی و مذهبی رشد کرد و در این رابطه ذبیح الله صفا می‌نویسد:

«هنگامی که شاه اسماعیل در رسمی کردن عقیده مذهبی خود کوشش می‌کرد، جمعی از دانشمندان ایرانی که حاضر به ترک اعتقاد مذهبی خود نمی‌شدند به قتل رسیدند و گروه اندکی به دگرگونی اعتقاد مذهبی تن داده و در ایران ماندند و گروه بزرگی نیز از بیم جان از ایران گریختند و مسلماً این یکی از بزرگترین اثرهای نامطلوبی بود که رفتار شاه اسماعیل و سرخ کلاهان در محیط علمی ایران بر جای گذارد.»

این سیر قهقرایی علوم در نیمه دوم عهد صفوی بیش‌تر است، طوری که شمار عالمان علوم عقلی و کتاب‌هایشان در سده دهم و نیمی از سده یازدهم، یعنی از نصف اول از دوران صفوی، بسیار بیشتر از نیمه ثانوی آن است.

نفوذ قاطع ملا محمدباقر مجلسی (۱۱۱۰ هـ) به عنوان ملا باشی بعد از آقا حسین خوانساری در زمان شاه سلیمان و شاه سلیمان حسین معروف است. فرهنگ ایران، که عمدتاً رنگ شیعی داشت زمینه را برای شکفتن آراء حکمی اشراقی، فلسفی و علمی مهیا ساخته و کوششهای حکمای پس از خواجه نصیرالدین طوسی یکباره محیط لازم را برای پیشرفت این نوع از حکمت فراهم آورده. مراکز رواج این حکمت نه تنها در اصفهان، پایتخت صفویان بلکه شهرهای چون شیراز، کاشان، قزوین و تبریز هم بوده است. در زمان صفویه تاثیر تعلیمات اشراقی بر حیات عقلی اسلامی به حدکمال رسید. هم چنین سلسله حکمای عصر صفوی به طبقه‌ی از عارفان محض اعم از شیعه و سنی، اتصال دارد، حکمای این عصر که حیات عقلی دوره صفوی را ترسیم کردند، عبارتند از: صدرالدین شیرازی، ملا محمد باقر سبزواری، شیخ بهاء‌الدین عاملی، میرداماد ابوالقاسم میرفندرسکی، ملامحسن فیض کاشانی و مجلسی دوم و به دنبال آن شاگردان ملاصدرا و دیگران نسل در نسل حوزه حکمت را گرم نگاه داشتند، تا آنکه در این حوزه شیخ احمد احسائی، مؤسس فرقه شیخیه، حاج ملا هادی سبزواری و چهره‌های ممتاز دیگری در عهد قاجاریه تربیت یافتند. پس از این تحول در حیات عقلی در دوره صفوی به کلام و الهیات اهل فلسفه توجه خاص شد چون در این عصر حکمت در واقع تلفیق بین الهیات، فلسفه با کلام و با مقبولات عرفان بود و چون با علوم رسمی تدریس می‌شد چندان با مخالفت علماء مواجه نگردید به خصوص که میرداماد و شاگردش ملاصدرای شیرازی ضمن اشتغال به الهیات و حکمت عقلی به معارف شرعی هم علاقه نشان می‌دادند. و برخی عالمان جامع علوم معقول و منقول بودند که در این دانش‌ها اثرهایی

از خود باز نهاده‌اند مانند: غیاث‌الدین منصور دشتکی و میرداماد و صدرالدین شیرازی و آقا حسین خوانساری و ملامحسن فیض را که ذبیح الله صفا در **تاریخ ادبیات در ایران** ذکر نموده است. در دوران صفویان با پیدایش مکتب اصفهان، بار دیگر مرحله نوینی در جهان بینی فلسفی اسلامی آغاز میشود و میرداماد (۱۰۴۱ق / ۱۶۳۱م) و صدرالدین شیرازی ملاصدرا و (۱۰۵۰ق / ۱۶۴۰م) برجسته‌ترین نمایندگان آنند.

فلسفه اسلامی از دوران صفوی به بعد، آمیزه‌ی شگرف و مهمی است از فلسفه عرفان. در آثار فلسفی این دوران، حماسه عرفانی ابن عربی، تقریباً از همه سو در همه جا به چشم می‌خورد. بینش فلسفی ملاصدرا و سپس شاگردان وی در واپسین تحلیل، نظام منسجمی است از حکمت اشراقی سهروردی، جهان بینی عرفانی ابن عربی، عناصر بنیادی فلسفه ارسطویی و الهیات افلاطونی و نوافلاطونی در چارچوب جهان بینی و اعتقادات شیعی ایرانی.

برخی فلاسفه و علمای قبل از صوفیه و عصر صفویه

محمد رضا حکیمی در بیان زندگی بزرگان علم و تقوا و اسطوره‌های کمال مردمی می‌نویسد که: «وارثان پیامبران در تاریخ زار بی‌فروغ زندگی از عصر غیبت تا زمان حاضر شور و امید آفریدند و می‌آفرینند آنها روشنگر عصرها و نسل‌ها شدند و فروغ بینایی و بصیرت خویش را تا درون نوامیس خلقت پیش بردند و گران‌ترین ارمغان‌های دانش را برای آسایش امت‌ها و ملت‌ها به دست آوردند و به کار گرفتند و بی‌هیچ گمان، این‌گونه دانشمندان به معنای راستین این واژه‌ها دانشمندان و عالم».

در دوره صفوی خیل و گروه عظیمی از دانشمندان و علمای شیعه از جبل عامل

به طرف ایران مهاجرت نمودند. در این زمان فرهنگ ایران، که عمدتاً رنگ شیعی داشت، زمینه را برای شکفتن آراء حکمای اشراقی فلسفی و علمی مهیا ساخته است. کوشش‌های سلسله حکمای پس از خواجه نصیرالدین طوسی یک‌باره محیط لازم را برای پیشرفت این نوع از حکمت فراهم آورد. مراکز رواج این حکمت نه تنها اصفهان، پایتخت صفویان، بلکه شهرهایی چون شیراز، کاشان، قزوین و تبریز هم بوده است.

سلسله حکمای عهد صفوی هم چنین به طبقه‌ی از عارفان محض، اعم از شیعه و سنی، اتصال دارد، حکمای این عصر که حیات عقلی دوره صفوی را ترسیم کردند، عبارتند از: صدرالدین شیرازی معروف به ملاصدرا، شیخ بهاء‌الدین عاملی، میرداماد، ابوالقاسم میرفندرسکی، ملامحسن فیض کاشانی و مجلسی دوم.

شرح احوال میرداماد

در این بخش به بررسی مختصر پیرامون میرداماد می‌پردازیم.

میرداماد از حکمای نامدار عصر صفوی بود که با ظهور خود در حوزه فکری اصفهان، فلسفه را متحول ساخت. از این رو به عنوان معلم ثالث مشتهر گردید.

او معتقد بود که جریان‌های فلسفی پیشین خام و مستوی است از این رو سعی داشت تا مبانی حکمت مشاء را با جلوهای اشراقی درهم آمیزد و با استفاده از تعالیم اعتقادی شیعی نظام فلسفی اسلامی نوینی را ارائه دهد که خود آن را حکمت یمانی نامید.

میرمحمد باقر شمس‌الدین محمد حسین استرآبادی مشهور به میرداماد متخلص به اشراق، متکلمی حکیم و گران‌قدر بود که از علمای معقول و منقول به‌شمار می‌رود، قدیمی‌ترین مأخذی که شرح احوال این مرد بزرگ را ذکر کرده است صاحب **تاریخ عالم آرای عباسی**

است که نویسندگان آن معاصر وی بوده با همه توضیحات و شرح و بسطی که درباره او داده کوچک‌ترین اشاره به تولد او نکرده و سایر مؤلفین و تذکره‌نویسان دیگر از آن پس از وی تأسی جسته‌اند.

وجه تسمیه‌ی او به داماد برای این است که پدر بزرگوارش سیدشمس‌الدین داماد شیخ محقق کرکی بوده و لهذا بعد از فوت پدر این لقب را به ارث برده است. چنانکه تاریخ عالم آرا می‌گوید: «وی دخترزاده مجتهد کرکی بوده و پدرش بدین جهت به داماد اشتهار یافت». برخی نوشته‌اند که لقب داماد را خود انتخاب کرد.

برهان‌الدین، داماد - سیدفاضل - شمس‌الدین، در اشعار، اشراق تخلص دارد. میرداماد خود در شرح صحیفه فرماید: سید حسینی نیست و استرآبادی الاصل و اصفهانی المسکن و در خارج معروف به میرداماد و میرمحمد باقر است.

او از استعداد فوق‌العاده‌ی برخوردار بود و حافظه‌ی قوی داشت، صاحب عالم آرای عباسی می‌گوید: «حافظه‌ی خباب میر به مرتبه‌ی است که از اول حال مبادی نشوونما هر نقد عباری که به خازن طبیعت سپرده درحفظ آن شرط امانت به جای آورده، فلسی از آن خازن طبیعت وقا (فلسفه دوران فوت نشده).

از آن‌جا که در خانواده‌ی اهل علم به دنیا آمده بود، توانست از شرایط دشوار آموزشی که به آن دوران حاکم بود به‌خوبی بهره‌برد و به تدریج در زمره حکما و اندیشمندان بزرگ عصر خویش و از نوادر و نوابغ جهان اسلام قرارگیرد.

در واقع مرحله نخست آموزش‌های خویش را از مشهد آغاز کرد و بعد از گذراندن دروس مقدماتی به فراگیری علوم قرآنی، فقه، حکمت، ریاضیات و انس با روایات اشتغال ورزید و برخی آثار خود را در این دوره نگاشت.

صاحب قصص العلماء می‌گوید: «اجازه از شیخ عبدالعالی کرکی داشته است».

میرداماد بیش از هرکس دیگر در احیای فلسفه بوعلی و حکمت اشراقی در زمینه‌ی تشیع و آماده ساختن موجبات برای اثرجاودان ملا صدرا نقش داشته است. میرداماد در قوام بخشیدن آن‌چه خود با فلسفه یمانی یا حکمت انبیاء از آن یاد کرده، برابر فلسفه‌ی یونانی که اتکا آن عمدتاً بر عقل است، جهد بلیغ روا داشته، پس از اسطوره فارابی، میرداماد عنوان معلم ثالث را گرفته است.

در ایران نام میرداماد در ذهن و خاطر کلیه‌ی اشخاصی که حداقل اطلاعات فلسفی حکمت الهی دارند مانوس است، حتی دستجات در جوامع روحانی و خلائق وسیعه که پایبند به مراتب ایمان و اعتقادات مذهبی هستند وی را به درجه قدیس و روحانیت برابر قدیسین گرامی و معزز می‌دارند، لیکن بدون اظهار بدبینی مفرط می‌توان اعلام داشت که توجه قلبی و احترامی که نسبت به شخصیت میرداماد ابراز می‌شود و شهرت و اعتباری که وی به دست آورده ظاهراً از حدود و ثغور کشور ایران تجاوز نموده و به دیگر ملل اسلامی یا غیر اسلامی سرایت نکرده است، علامت و نشانه این موضوع از یک جهت کمیاب بودن نسخ خطی آثار و نوشته‌جات فلسفی و حکمی در خارج از ممالکی که در آن زبان فارسی به عنوان زبان علمی و فرهنگی و فلسفی به طور قابل توجهی معمول و متداول بوده است.

بحث از افکار و عقاید فلسفی میرداماد و گذشته از این که مواد مهمی از فلسفه اسلامی را در خود جای داده است، در فهم مکتب تاسیسی ملاصدرا هم از محوریت خاصی برخوردار است.

میرداماد با شیخ بهائی آمیزش داشت، ابوالقاسم میرفندرسکی (۱۰۵۰) و میرمحمد باقرطالبان استرآبادی با او

معاصر بودند، گاهی به نظم تمایل پیدا می‌کرد و اشعارش را به عربی و فارسی می‌سرود. وی در غزل و قصیده و مثنویات داد سخن داد، مثنوی را از حکیم نظامی پیروی نمود و مانند مخزن الاسرار و مشرق الانوار ساخت، از منظومات خوب او این رباعی است که در ستایش حضرت خاتم الانبیاء در رشته‌ی بلاغت انتظام داده:

ای ختم رسل دوکون پیرایه تست
افلاک یکی منبر نه پایه توست
گرشخص تراسایه نیفتد چه عجب
تو نوری و آفتاب خود سایه تست

اندیشه‌های میرداماد

داماد نه تنها در فلسفه بلکه در بیش‌تر دانش‌های روزگار خود دست داشت و در علم تفسیر قرآن اعجوبه بود. تبحر او در فلسفه، توأم با دانش‌های گوناگون اسلامی و اخلاق و رفتار و تربیت مذهبی او متادب بودن‌اش به آداب دینی، دانشمندان روزگار را بر این داشت که در مقابل او خضوع نموده و به جلال و عظمت او مفرگردند و هرگاه سخنی بگوید سند خود قرار دهند و فتاوی را به امضاء تصحیح او برسانند و در اصول اعتقادی و عملی او بزرگ‌ترین مرجع دانند بویژه که مفتی سپاهان از شاگردان او بوده است. میرداماد علم خواص و ترکیبات آنها را طلسم الهی نامیده و گفته است که حروف از اصطکاک کواکب با درجات معین بروج پیدا شده‌اند، مثلاً به‌هنگام عبور مریخ از نخستین منزل برج حمل عایف پیدا می‌شود، او میان ۲۸ حرف الفبای عربی و تعداد منازل قمر تناظری برقرار کرده و در باب چگونگی این تناظر به تفصیل بسیار سخن گفته است. او، همانند بیش‌تر حکمای پیش از خود، در برقراری رابطه میان کتاب طبیعت و عیناً هم میان عالم غیب و شهادت موجود باشد، برآمده است، از نوشته‌های میرداماد به وضوح برمی‌آید

که با استمداد از معانی باطنی قرآن و از راه ادراک تمثیلی حروف و اعداد و تفاسیر حکمی کتب مقدس، می‌توان هم به راز مابعدالطبیعه و هم به راز کیهان‌شناسی پی برد. و نیز این حقیقت را دریافت که نه تنها قرآن متناظر با قرآن تدوینی‌ست، سهل است، قرآن که رب‌النوع همه مظاهر یا قرآن تکوینی‌ست، همانا لوگوس یا عین حقیقت محمدی است.

دو خصیصه افکار میرداماد را از سایر حکمای عصر او متمایز می‌سازد:

نخست چه‌گونگی نظم و نسق رسالت اوست و دیگری اندیشه او در موضوع - حدوث دهری که نقطه عطف و محور همه آثار اوست، نظم و نسق آثار او، مثلاً قیاسات و تقدیسات با کتاب‌های سنتی اسلامی در باب فلسفه و حکمت که معمولاً آغاز آن‌ها با منطوق است و سپس به طبیعیات، ریاضیات، الهیات می‌پردازد، از جهات بسیار تفاوت دارد.

دومین خصیصه ممتاز ارائه حکمت میرداماد، مربوط به تصور او از زمان است، این پرسش مشهور که آیا جهان حادث است یا قدیم، یکی از موارد مهم منازعه میان فیلسوفان و متکلمان هم در عالم اسلامی و مسیحی و هم در یونان بوده است، میرداماد با تفکیک واقعیت به سه مقوله‌ی زمان، دهر و سرمد که دهر و سرمد انواعی از قدیم‌اند برای این مساله راه‌حلی یافته است تفکیک میرداماد تنها منطقی و نظری نیست، بلکه هستی‌شناختی هم هست.

حضور سیاسی میرداماد

حضور سیاسی میرداماد با نگاهی اجمالی به تاریخ حیات حکما در می‌یابیم که عموم آنها از حضور در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی سربازده و گوشه‌ عزلت و انزوا برمی‌گزینند و به تالیف و تدریس اشتغال داشتند، از برجستگی‌های میرداماد این بود که برخلاف آن اکثریت، در

صحنه‌های سیاسی و اجتماعی جامعه خویش حضور جدی داشت، حتا گاه پا را فراتر گذاشته نسبت به سرنوشت کشورهای مسلمان دیگر نیز حساسیت نشان می‌داد. نمونه‌ی آن نامه‌ی است که میر در ضمن آن علمای بغداد را به حضور بیش‌تر در صحنه‌ی اجتماع و نقش داشتن در تصمیم‌گیری‌های حاکمان خود ترغیب کرد، و راهکارهای عملی را بدان‌ها توصیه نموده است.

میرداماد از سیاست و درایت فوق‌العاده‌ی برخوردار بود، او با لیاقت و کاردانی خود در دربار صفوی نفوذ کرد و در بسیاری از تصمیم‌گیری‌های مهم مملکتی نقش داشت، شاه عباس نیز به خاطر قوت او در امر فقاقت و کاردانی در باب سیاست، همواره در مهم‌ترین مسائل از محضرش استفاده می‌کرد، به‌عنوان مثال شاه‌عباس پیرامون محاربه با سپاه روم با او مشورت کرد.

وجود پُربرتک میر و عالمانی چون او، جامعه‌ی اسلامی را از خطرهای بسیاری رهانید و دریچه‌های رشد و کمال را فرا راه آنان گشود و باعث شد تا همیشه از عهد صفوی به‌عنوان شکوه‌مندترین مقاطع تاریخ ایران یاد شود، دورانی که بار دیگر تمدن و فرهنگ جامعه‌ی ایرانی به اوج خود رسید گویند: ملاصدرا، میر را در خواب دید و از او سؤال کرد که «مردم مرا تکفیر کردند و شما را تکفیر نکردند با این‌که مذهب از شما خارج نیست علت چیست؟» میرداماد در جواب گفت: «من مطالب حکمت را چنان نوشته‌ام که علما از فهم عاجزند، غیر اهل حکمت آن‌ها را نمی‌تواند فهمید، ولیکن تو مطالب حکمت را مبتذل کردی و به‌نحوی بیان کردی که اگر ملامکتی کتاب‌های تو را ببیند، مطالب آن را می‌فهمد، از این جهت بود که تو را تکفیر کردند و مرا نکردند». در روایتی دیگر آمده است که شاه‌عباس از میرداماد خواست که فکری کرده تا طریق

موم و غسل نمودن زنبور محسوس شود، میر گفت که برای مگس خانه‌ی شیشه بنا کنند و مگس را در آن شیشه جای دادند و در میان مجلس گذاشتند تا ببیند چه می‌کند، ناگاه مگس شیشه را تار کرد و مشغول به موم و غسل گردید و این مجهول به مجهولیت خود باقی ماند. شاه عباس به‌رغم احترام بسیاری که برای میرداماد و سایر علما و فیلسوفان برجسته‌ی دربار خود قائل بوده، می‌دانست چه‌گونه آن‌ها را در حدّ خودشان نگه‌دارند، در سلطنت شاهان صفوی مجتهدین به‌طور کلی از وضع خود راضی بودند، زیرا اگرچه این پادشاهان حق آنان را در عمل به‌عنوان نواب عام امام غایب غصب کرده بودند، اما آنان در دولت شیعه مذهب صفوی، به‌رغم غصب این حق، از قدرتی بهره‌مند بودند که در یک حکومت سنی، آن‌گاه که از این حق برخوردار بودند، هرگز بدان دست نمی‌یافتند.

میرداماد در زمان خود از زاهدترین و عابدترین مردم بوده است، درباره‌ی او گویند که عصر و شب ۱۵ جزء قرآن قرائت می‌کرد.

از موقع رسیدن به سن بلوغ تا هنگام مرگ هیچ‌یک از نوافل او ترک نشد.

در مدت چهل سال هنگام خواب در بستر نخوابید و پا دراز نمود.

در تزکیه نفس خود بسیار کوشا بود و از کلیه‌ی ریا و شبه اجتناب می‌فرمود.

میرداماد در دربار شاه‌عباس احترام و نفوذ زیادی داشت و مورد احترام بیش‌تر بزرگان و دربار نیز بوده، در فلسفه‌ی «میرداماد» روح اشراق و عرفان تاثیر فراوان گذاشت.

میرداماد در حکمت شاگردانی بزرگ داشت که همه معروف و انگشت‌شمارند. از آن جمله یکی صدرالدین شیرازی، عبدالرزاق لاهیجی و ملا محسن فیضی کاشانی می‌باشد.

او و شاگردش ملاصدرا را باید



بزرگ‌ترین حکمای عصر خود دانست. آثار میرداماد چه به فارسی و چه به عربی که بسیاری از آن‌ها ناقص و ناتمام است به اسلوب بسیار دشواری نوشته شده و دشواری اسلوب بر مشکل فهم متن مزید شده است. آثار او مشتمل بر چند رساله در کلام، تالیفاتی در فقه، مانند: **شارع النجاة، الافق المبین** در باب وجود، **زمان و قدم، الصراط المستقیم** در رابطه میان حدوث و قدیم، **تقویم الایمان** درباره‌ی وجود حدوث و معرفت خداوند.

چندین رساله‌ی اساسی دیگر درباره حکمت از جمله قبسات، تقدیسات، جزوات و سدره‌المنتهی چند تفسیر قرآن، مانند امانت الهی حواشی بر استحضار خواجه نصیرالدین طوسی و الهیات شفاء خلسه الملکوت در عرفان و مجموعه‌یی از اشعار فارسی و عربی، از جمله **مشرق الانوار** که با تخلص اشراق سروده شده است، او پس از گذران عمری در تالیف، تعلیم و مطالعه قرآن که همیشه دقت زیادی بدان اختصاص می‌داد و هموار کردن راه برای همه حکما و خصوصاً ملاصدرا که اندیشه‌های او را به منتهای کمال اعتلا داد نقش مهمی ایفاکرد.

میرداماد حدود پنجاه جلد کتاب به زبان فارسی و عربی دارد که برخی از آنها عبارتند از: ۱- **حاشیه‌ی کافی**؛ ۲- **سدره‌المنتهی** در تفسیر قرآن؛ ۳- **قیسات**؛ ۴- **حبل‌المتین**؛ ۵- **الرواشیح السماویه**؛ ۶- **تقویم الایمان**؛ ۷- **تشریح الحق**؛ ۸- **الجزوات** (برای شاه عباس) و...

سرانجام پس از سال‌ها تحقیق، تالیف و تربیت شاگردان در سال ۱۰۴۱ هجری میرداماد به اتفاق شاه صفی به زیارت عتبات عالیات رفته که در راه عارضه برای او پیش آمده و در مابین کربلا و نجف درح الی که یا اینها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه را زمزمه می‌کرد، چشم از جهان فروبست و پیکر مطهرش طبق وصیتش در نجف اشرف مدفون گشت. ■

منابع

- ۱- اوجبی، علی، **میرداماد بیانگذار حکمت یمانی**، ساحت، تهران، ۱۳۸۲.
- ۲- تنکابنی، میرزاحمد، **قصص العلماء**، انتشارات علمیه اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
- ۳- ترکمان، اسکندربیک منتهی، **تاریخ عالم آرای عباسی**، ج ۱، به کوشش ایرج افشار، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۰.

- ۴- حکیمی، محمدرضا، **شیخ آقا بزرگ تهرانی**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۵- حلبی، علی اصغر، **تاریخ فلسفه‌ی ایرانی از آغاز اسلام تا امروز**، چاپ دوم، نقش جهان، ۱۳۶۱.
- ۶- خوانساری، محمد باقر، **روضات الجنات فی احوال علما و السادات**، ترجمه‌ی محمدباقر ساعدی خراسانی، کتابفروشی اسلامیة، جلد ۲، چاپ دوم، ۱۳۶۰.
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین، روزگاران، انتشارات کتابخانه‌ی ملی ایران، تهران، ۱۳۷۸.
- ۸- سیوری، راجر، **ایران عصر صفویه**، ترجمه‌ی کامبیز عزیزی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲.
- ۹- صفاء ذبیح الله، **تاریخ ادبیات در ایران از آغاز عهد اسلامی تا دوره‌ی سلجوقی**، انتشارات فردوسی، تهران، جلد ۵، ۱۳۷۸.
- ۱۰- نصر، سیدحسین، **سه حکیم سلمان**، ترجمه‌ی احمد آرام، ناشر شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران ۱۳۶۱.
- ۱۱- محمد، میان‌شریف، **میان تاریخ فلسفه در اسلام**، ترجمه‌ی نصرالله پور جوادی، جلد ۲، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۷.
- ۱۲- موسوی مدرس بهبهانی، سیدعلی، **حکیم استرآباد**، مؤسسه اطلاعات.
- ۱۳- مهدوی، سید مصلح‌الدین، **یادنامه‌ی فقیه اهل بیت**، عارف الهی آیت الله سیدمیرداماد- به اهتمام سید محمود میردامادی، انتشارات مهدیه میرداماد، اصفهان ۱۴۱۲ هـ. ق.
- ۱۴- **دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی**، جلد ۸، ناشر مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، اسفند، ۱۳۷۷.
- ۱۵- فصلنامه‌ی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، **روزنامه‌ی قدس**، علی اصغر حقدار، **حدوث دهری در فلسفه میرداماد**.



خط از: صاحبعلی ملکی (مشترک ماهنامه‌ی حافظ)